

تحلیل تطبیقی بنیان‌های معرفت‌شناختی

بر اساس دیدگاه‌های استاد مطهری و استاد جوادی آملی

شیرین رشیدی^۱ / سوسن کشاورز^۲

سعید بهشتی^۳ / اکبر صالحی^۴

چکیده

هدف پژوهش، تحلیل تطبیقی بنیان‌های معرفت‌شناختی بر اساس دیدگاه‌های استاد مطهری و استاد جوادی آملی است. در این تحقیق از روش تطبیقی بردی، برای استخراج تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود، بین بنیان‌های معرفت‌شناختی این دو متفکر استفاده گردیده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که هر دو اندیشمند در زمینه امکان معرفت دارای نظرات مشابه بوده، در خصوص معیار صدق معرفت، استاد مطهری، مطابقت با واقع و استاد جوادی آملی، مطابقت با نفس‌الامر را مطرح کرده‌اند. همچنین از نظر مطهری، منابع شناخت عبارتند از: طبیعت، عقل، قلب، تاریخ و فطرت اما از دیدگاه جوادی آملی، عبارتند از: حس، عقل، تهذیب، کتاب منیر و وحی. افزون بر این، ابزارهای معرفت از دیدگاه مطهری عبارتند از: حس، برهان و تزکیه نفس اما از دیدگاه جوادی آملی عبارتند از: حس، خیال، وهم، عقل و قلب. انواع معرفت از دیدگاه مطهری عبارت‌اند از: شناخت حصولی و حضوری، شناخت اجمالی و تفصیلی و غیره. اما انواع معرفت از منظر جوادی آملی عبارت‌اند از: علوم میزبان و علوم مهمان، علوم غیر قابل تحصیل و علوم قابل تحصیل. مراتب شناخت از منظر مطهری عبارت‌اند از: شناخت حسی، خیالی و عقلی. اما مراحل شناخت از نظر جوادی آملی عبارت‌اند از: مشاهده، فرض‌های مختلفی درباره اشیاء مشاهده شده، بازگشت مجدد به طبیعت و آزمون فرضیه و بازگشت مجدد به ذهن.

واژه‌های کلیدی: تحلیل تطبیقی، بنیان‌های معرفت‌شناختی، مطهری، جوادی آملی.

rashidi.shirin@gmail.com

ss.keshavarz@yahoo.com

beheshti@atu.ac.ir

salehihidj2@yahoo.com

۱. دکتری تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت.

۲. استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی.

۳. استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبایی.

۴. استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی.

مقدمه

معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی به دو دوره اصلی تقسیم می‌شود: معرفت‌شناسی در دوره‌ی قدیم فلسفه اسلامی و معرفت‌شناسی در دوره‌ی معاصر فلسفه اسلامی (کردفیروزجایی، ۱۳۹۳: ۲۴-۱۰). «معرفت‌شناسی» به طور مطلق، دانشی است که درباره تعریف معرفت، امکان معرفت، انواع معرفت، راه‌ها و ابزارهای کسب معرفت، معیار صدق معرفت، معیار توجیه و اعتبار انواع معرفت‌ها بحث می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۸۸). پاسخ به مسائل مربوط به معرفت‌شناسی در هر جامعه و در هر نظام آموزشی برگرفته از پاسخ به مسائل جهان بینی و فلسفه حاکم بر آن جامعه می‌باشد. در نتیجه، برنامه درسی با سؤالات اساسی بیان شده در بحث از مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، به خصوص معرفت‌شناسی، رابطه آشکار دارد و بدون پاسخ به این سؤالات نمی‌توان به برنامه درسی و آموزشی متناسب با نظام فلسفی اعتقادی در یک نظام دست یافت. (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲). آموزش عالی به طور عام و علوم انسانی به طور خاص به عنوان رکن اساسی نظام آموزشی کشور، باید بر نظام فلسفی و اعتقادی حاکم بر جامعه اسلامی مبتنی باشد. لازمه این امر، تدوین و تبیین مبانی فلسفی، ارزشی، اجتماعی و روان‌شناختی برنامه درسی اسلامی است و تحقق این امر مستلزم واکاوی و تبیین دقیق و همه جانبه این مبانی در منابع دینی و در اندیشه‌ی اندیشمندان اسلامی است. این پژوهش می‌کوشد با درنگ و درایتی در آثار آیت الله مطهری و آیت الله جوادی آملی؛ تحلیلی تطبیقی در خصوص بنیان‌های معرفت‌شناختی این دو صاحب نظر فلسفه اسلامی انجام داده و دیدگاهی جامع درباره این موضوع مهم فراهم آورد و زمینه‌ی درک و پژوهش بیشتر در سایر موضوعات مرتبط را هموار سازد. برای نیل به اهداف تحقیق حاضر از روش تطبیقی ۱ بردی ۲، برای

استخراج تفاوت ها و شباهت های موجود، بین بنیان های معرفت شناختی آیت الله مطهری و آیت الله جوادی آملی استفاده گردیده است. بر اساس این الگو اطلاعات گردآوری شده در چهار مرحله مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند. این مراحل شامل؛ توصیف ۳، تفسیر ۴، همجوارسازی ۵ و مقایسه ۶ است (آقازاده، ۱۳۸۱: ۱۴۳). در مرحله توصیف، دیدگاه های هر دو صاحب نظر در ارتباط با بنیان های معرفت شناختی، که از قسمت های قبل به دست آمده اند، توصیف شده و در مرحله تفسیر اطلاعاتی که در مرحله نخست توصیف شده بود مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته است. در مرحله همجوار سازی بر اساس اطلاعات به دست آمده در مراحل اول و دوم طبقه بندی لازم انجام شده و اطلاعات در کنار یکدیگر قرار گرفته؛ به گونه ای که چهارچوبی را برای مرحله نهایی فراهم ساخته و در نهایت، در مرحله مقایسه؛ مسأله تحقیق در زمینه شباهتها و تفاوتها، مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است.

بنیان های معرفت شناختی از دیدگاه آیت الله مطهری

مکان معرفت

مطهری تصریح کرده که قرآن کتابی است که اولین مرتبه که نازل شد سخن خود را با «خواندن»، «علم»، «کتابت» آغاز کرد (علق: ۵- ۷۱). قرآن صریحاً مسائلی را به عنوان موضوع مطالعه و تفکر پیشنهاد می کند. این موضوعات همان هاست که نتیجه ی مطالعه ی آنها همین علوم طبیعی و ریاضی و زیستی و تاریخی و غیره است و این نشان دهنده اهمیت علم از نظر اسلام می باشد (بقره: ۱۶۴؛ فاطر: ۲۷) (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۸۳-۱۸۴). مطهری چنین می نویسد که قرآن قائل به امکان شناخت است. وقتی قرآن دعوت می کند به شناخت، دعوت به یک امر ناممکن نمی کند. قرآن هنگامی که راجع به آدم در آیه ۳۱ سوره بقره ۱۰، اول درجه ی شناختش را تا حدّ

بینهایت بالا می‌برد چه می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد بگوید: ای بشر! تو امکان شناخت بینهایت داری. این همه در قرآن امر به نظر هست، امر به تفکر و تدبّر هست. از این قبیل: در آیه ۱۰۱ سوره یونس ۱۱ آمده است، به این مردم بگو نظر کنید، فکر کنید، در این آسمان‌ها و زمین چه چیزهایی هست، بشناسید (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۲). از نظر ایشان؛ وقتی که شما می‌گویید به هیچ نمی‌شود معرفت پیدا کرد، این خودش نوعی معرفت به هیچ است (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۹، ۵۷۱). حکمای اسلامی معتقدند که ایمان اسلامی (ایمانی که در قرآن آمده است) یعنی شناخت جهان به‌طور کلی آنچنان که هست. حکما در تفاسیر خودشان همیشه ایمان را به صورت معرفت و شناخت و به صورت حکمت تفسیر می‌کنند. می‌گویند: ایمان یعنی شناخت، اما شناختی که یک شناخت فلسفی و حکیمانه است، نه شناخت علمی که شناخت جزئی است. شناخت فلسفی و کلی و حکیمانه یعنی اینکه مبدأ و منتهای جهان و مراتب هستی و جریان‌های کلی جهان را کشف کنیم و بدانیم (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۳، ۱۸۲).

انواع معرفت

از نظر مطهری «تشخیص و تمیز شیء از غیر خودش به وسیله جزء اختصاصی اصطلاحاً «معرفت» یا «شناسایی» نامیده می‌شود و گاهی علم اولی و حصول صورت اولی را که معلول برخورد ذهن با واقعیت عینی است «معرفت اجمالی» و تمیز و بازشناسی شیء را که نتیجه تجزیه و تحلیل ذهن به مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز است «معرفت تفصیلی» می‌نامند. به هر حال «معرفت» تمیز دادن و «تعریف» ممتاز ساختن است و البته یک مفهوم و صورت ذهنی در صورتی نیازمند به تعریف و تحصیل شناسایی است که وجه مشترکی با اشیاء دیگر داشته باشد تا با تحصیل وجه اختصاص و امتیاز، معرفت و شناخت حاصل شود» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۶، ۵۳۵).

محسوسات پایه معقولات هستند. ادراک حسی و سطحی را تا در مرحله ادراک حسی است «شناخت» می‌گویند ولی می‌گویند «شناخت حسی» شناختی است که مشترک میان انسان و حیوان است و این غیر از شناخت علمی و شناخت عمقی و شناختی است که مخصوص انسان است (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱۰، ۲۶۳). در مسأله معرفت و شناخت، یکی باب تصورات است که مطرح است و دیگری باب تصدیقات. انواع معرفت علمی عبارت است از یک بررسی (یعنی بررسی جزئیات) و بعد ارائه یک تئوری (یعنی یک حدس یا فرضیه که ابتدا برای تفسیر و توجیه این جزئیات به ذهن انسان می‌آید) و بعد هم آزمون و عمل و آزمایش و بالأخره در مرحله چهارم ارائه قانون کلی. شناخت روی کلیات است؛ یعنی معرفت و شناختی که ما می‌گوییم معرفت به جهان داریم، معرفت های کلی را می‌گوییم. معرفت های جزئی که «معرفت سطحی» نامیده می‌شود مورد بحث نیست (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱۰، ۳۰۹-۳۰۸). ایشان همچون فلاسفه پیش از خود، تصورات را به کلی و جزئی و هر کدام از آنها را به انواع دیگری تقسیم کرده است. تصور جزئی، یک سلسله صورت‌هاست که جز بر شخص واحد قابل انطباق نیست. یک سلسله معانی و مفاهیم و تصورات را «کلی» می‌نامیم زیرا قابل انطباق بر افراد فراوانی می‌باشد. و حتی قابلیت انطباق بر افراد غیرمتناهی دارند (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۵، ۵۶-۵۵). ایشان همچون فلاسفه مسلمان پیش از خود، منشأ همه تصورات را حس می‌داند، ولی حس را در حواس پنج‌گانه منحصر نمی‌کند، بلکه حس باطن و علوم حضوری را نیز منشأ برخی از ادراکات می‌داند (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۶، ۱۱۱). در واقع، ایشان شروع ادراکات بشر را حس می‌داند؛ زیرا پیش از تصدیق، انسان باید به تصور نائل آید و تصور نیز منشأ حسی دارد.

استاد مطهری معتقد است: در اصطلاح فلسفی علم بر دو گونه است: علم حضوری و علم حصولی. علم حضوری یعنی علمی که عین واقعیت معلوم پیش عالم حاضر

است. علم حصولی یعنی علمی که واقعیت معلوم پیش عالم حاضر نیست، فقط مفهوم و تصویری از معلوم پیش عالم حاضر است (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۶، ۱۰۳).

منابع معرفت

یکی از منابع شناخت، طبیعت است. منبع دیگر شناخت، عقل و خرد انسان است. طبیعت منبع بیرونی برای شناخت است. عقل منبع درونی برای شناخت است. منبع سوم قلب و دل است. مسلماً هیچ مکتب مادی این منبع را قبول ندارد و به رسمیت نمی‌شناسد. علمائی که الهی فکر می‌کنند به این منبع و ابزارش ایمان دارند. قرآن به ظاهر (طبیعت و محسوسات) توجه کرده است بدون آنکه از باطن (ماوراء الطبیعه و غیب و معنویت) اعراض کرده باشد. درون‌گرایی و برون‌گرایی اسلام دوش به دوش یکدیگر و جدایی ناپذیرند. پس اسلام منبع دل و ابزارش که تزکیه نفس است را به رسمیت می‌شناسد^{۱۳}. یک منبع دیگر شناخت که قرآن نیز به آن اهمیت زیادی داده است تاریخ است^{۱۴}. قرآن اصل تضاد را انکار می‌کند، اصل سنن را قبول می‌کند و به آن تصریح می‌نماید. انسان در تحولات تاریخی نقش دارد (مطهری، ۱۳۹۱: ۸۰-۶۰). ماده ی فَطَرَ (ف، ط، ر) مکرّر در قرآن آمده است: «فَطَرَهُنَّ»^{۱۵}، «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۱۶}، «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ»^{۱۷} و «مُنْفِطِرٌ بِهِ»^{۱۸}. در همه جا در مفهوم این کلمه، ابداع و خلق - و بلکه خلق به همان معنای ابداع - است. «ابداع» به یک معنا یعنی آفرینش بدون سابقه. لغت «فطره» یا «فطرت» در قرآن در مورد آیه ۳۰ سوره روم در مورد انسان و رابطه‌ی او با دین آمده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». یعنی آن گونه‌ی خاص از آفرینش که ما به انسان داده‌ایم، یعنی انسان به گونه‌ی خاص آفریده شده است. فطرت انسان یعنی ویژگی‌هایی در اصل خلقت و آفرینش

انسان (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۹-۱۸). فطرت یک امر تکوینی است، یعنی جزء سرنوشت انسان است. فطریات انسان مربوط به مسائل انسانی (ارزش های انسانی) یا مسائل ماوراء حیوانی است (مطهری، ۱۳۹۲: ۳۳). از آیه ۷۸ سوره نحل بعضی خواسته اند استنباط کنند که همه معلومات انسان اکتسابی است این یک نظریه است. نظریه حکمای اسلامی این است که انسان بعضی چیزها را بالفطره می داند که آنها البته کم هستند. اصول تفکر انسانی که اصول مشترک تفکرات همه انسانهاست اصولی فطری هستند و فروع و شاخه های تفکرات، اکتسابی. فیلسوفان اسلامی قائل به این هستند که اصول اولیه تفکر انسان آموختنی و استدلالی نیست و بی نیاز از استدلال است ولی در عین حال این اصول را ذاتی نمی دانند آنچنان که افلاطون و یا کانت ذاتی می دانند. همین قدر که انسان دو طرف قضایا (موضوع و محمول) را تصور کند ساختمان ذهن این طور است که بلافاصله به طور جزم حکم به رابطه ی میان موضوع و محمول می کند (مطهری، ۱۳۹۲: ۴۷-۵۰).

ابزارهای معرفت

حواس، ابزاری برای منبع طبیعت است. ابزار دوم شناخت، استدلال منطقی، استدلال عقلی، آنچه که منطق آن را «قیاس» یا «برهان» می نامد می باشد که یک نوع عمل است که ذهن انسان آن را انجام می دهد. منبع سوم، قلب یا دل است که ابزار آن را باید عمل تزکیه نفس بدانیم (مطهری، ۱۳۵۸: ج ۱۳، ۳۷۴). یکی از وسائل و ابزارهای شناخت برای انسان «حواس» است. حس شرط لازم برای شناخت هست، اما شرط کافی برای شناخت نیست. انسان برای شناختن، به نوعی تجزیه و تحلیل نیاز دارد. تجزیه و تحلیل، کار عقل است. تجزیه و تحلیل های عقلی، دسته بندی کردن اشیاء در مقوله های مختلف است. همچنین تعمیم دادن و عمل تجرید نیز عملی عقلی

می‌باشند. بنابراین حس یکی از ابزارهاست و عقل، اندیشه، فکر، فاکره، ابزار دیگری است که هر دو برای شناختن ضرورت دارد و ما از این‌ها بی‌نیاز نیستیم. قرآن در آیه ۷۸ سوره ی نحل ۱۲ به صراحت مطلبی را بیان می‌کند که نظرش در مورد ابزار شناخت معلوم می‌شود. این آیه منافاتی با مسئله فطرت ندارد. در میان حواس انسان، آن حواسی که بیش از همه در شناسائی تأثیر دارد، چشم و گوش است. قرآن هم اینجا آن دو حاسه مهم را ذکر کرده، بعد از اینکه می‌گوید شما آمدید به این دنیا در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید می‌گوید: به شما چشم و گوش داد، حواس داد، یعنی ابزار دانستن داد. پشت سرش آن چیزی را ذکر می‌کند که در اصطلاح قرآن به آن «لُبِّ» و یا «حِجْر» گفته می‌شود - آن چیزی که مرکز تفکر است. بعد از چشم و گوش، دل را ذکر می‌کند، یعنی همان قوه‌ای که تجزیه و ترکیب می‌کند، تعمیم می‌دهد، تجرید می‌کند. بنابراین قرآن این دو ابزار حس و عقل را صریحاً به رسمیت می‌شناسد. یکی دیگر از ابزارها عمل است. تا وقتی که ما سروکارمان فقط با حس محض باشد اسمش «استقراء» است، وقتی پای عمل در میان بیاید که پای عقل هم بیشتر در کار می‌آید اسمش «آزمون یا تجربه یا آزمایش» است. یکی از اشتباهات بسیار بزرگ فیلسوفان اروپائی تفکیک نکردن میان استقراء و تجربه است. در صورتی که فیلسوفان ما این دو را از یکدیگر تفکیک می‌کنند و باید هم تفکیک شود. یکی دیگر از آن ابزارها، تزکیه نفس است. دل منبعی برای شناخت است و تزکیه نفس ابزار این منبع. طبیعت منبعی برای شناخت است و حواس ابزار آن و نیز عقل منبعی برای شناخت و استدلال و برهان ابزار آن (مطهری، ۱۳۹۱: ۵۷-۳۷).

مراحل معرفت

از نظر مطهری، قدما و همچنین متأخرین برای ادراکات انسان از خارج سه مرتبه

قائل شده‌اند: مرتبه‌ی حس، مرتبه‌ی خیال و مرتبه‌ی تعقل. این سه نحوه ادراک بالوجدان برای انسان وجود دارد و هرکس با علم حضوری آنها را در خود می‌یابد. مرتبه‌ی حس عبارت است از آن صوری از اشیاء که در حال مواجهه و مقابله و ارتباط مستقیم ذهن با خارج با به کار افتادن یکی از حواس پنجگانه (یا بیشتر) در ذهن منعکس می‌شود. مرتبه‌ی خیال: ادراک حسی پس از آنکه از بین رفت اثری از خود در ذهن باقی می‌گذارد که آن را «خیال» یا «حافظه» می‌نامیم. البته صورت خیالیه وضوح و روشنی صورت محسوسه را ندارد. مرتبه تعقل: ادراک خیالی چنانچه دانستیم «جزئی» است یعنی بر بیش از یک فرد قابل انطباق نیست لکن ذهن انسان پس از ادراک چند صورت جزئی قادر است یک معنای کلی بسازد که قابل انطباق بر افراد کثیره باشد. این نحوه از تصور را «تعقل» یا «تصور کلی» می‌نامند (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۶، ۱۱۴-۱۱۱).

فیلسوفان ما برای شناخت، مراحل قائل هستند. آن‌ها شناخت‌های تجربی را سه مرحله‌ای می‌دانند ولی چون همه شناخت‌ها را منحصر به شناخت تجربی نمی‌دانند، قائل به شناخت‌های دو مرحله‌ای هم هستند، یعنی شناخت تعقلی غیر تجربی. این نوع شناخت از احساس آغاز می‌شوند و با تعقل پایان می‌یابد بدون اینکه نیازی به مرحله پراتیک و عمل داشته باشد. در مرحله‌ی شناخت احساسی که انسان و حیوان در آن مشترک هستند، همه‌ی شناخته‌ها جزئی است. یکی از خصوصیات شناخت حسی، جزئیّت و فردیّت است. شناخت حسی ظاهری است، عمقی نیست، شناخت حسی نمی‌تواند به رابطه‌ی علیّت و معلولیّت پی‌ببرد. شناخت حسی به زمان حال تعلق دارد نه به گذشته و نه به آینده. شناخت حسی، منطقه‌ای است. شناخت تعقلی انسان، از ظواهر به بواطن نفوذ می‌کند و روابط نامحسوس را درک می‌کند (مطهری، ۱۳۹۱: ۹۸-۱۰۰).

معیار صدق معرفت

مسئله «تعریف شناخت» که همان ملاک حقیقت است یک مسئله است و مسئله «معیار شناخت» مسئله‌ای دیگر. علمای اسلامی معتقد بودند که همیشه معیار شناخت از نوع شناخت است؛ یعنی علم، معیار علم است (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱۳، ۴۵۴). قدما فقط یک گونه تعریف می‌کردند، می‌گفتند: شناخت صحیح یا شناخت حقیقی یعنی شناخت مطابق با واقع، و شناخت غلط یا خطا یعنی شناخت غیر مطابق با واقع (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱۳، ۴۶۱). فرق «ملاک شناخت» و «معیار شناخت» چیست؟ در مسئله ملاک شناخت، در واقع می‌خواهیم تعریف شناخت حقیقی را به دست آوریم، ببینیم شناخت حقیقی چیست؟ یکی می‌گفت شناخت حقیقی آن است که مطابق با واقع باشد، دیگری می‌گفت شناخت حقیقی آن است که اذهان روی آن توافق پیدا کنند، سومی می‌گفت شناخت حقیقی امری نسبی است. بعد از اینکه قبول کردیم شناخت حقیقی یعنی شناختی که واقعیت را به ما ارائه می‌دهد، می‌رویم سراغ معیار آن، یعنی به چه وسیله بفهمیم که شناخت ما حقیقی است؟ (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱۳، ۴۶۷).

خود شناخت معیار شناخت است. آن منطقی که اسمش را «منطق ارسطویی»، «منطق عقلی» و یا «منطق قیاسی» می‌گذارند یکی از مهم‌ترین مسائلی همین است. این منطق با این بیان آغاز می‌شد: اندیشه (شناخت) بر دو نوع است: یا «تصور» است یا «تصدیق». هر یک از تصور و تصدیق یعنی هر یک از این دو شناخت نیز بر دو قسم است: یا «بدیهی» است یا «نظری». شناخت بدیهی یعنی شناختی که نیاز به معیار ندارد، بدون معیار تضمین شده است. بعضی شناختها نیاز به دلیل دارد و چون خود دلیل هم یک نوع شناخت است ممکن است احتیاج به یک دلیل دیگر داشته باشد، آن دلیل هم خودش یک نوع شناخت است و ممکن است نیاز به دلیل دیگری داشته

باشد؛ ممکن است چندین پله بخورد ولی در نهایت امر به جایی می‌رسد که وقتی به آن دلیل نهایی رسید، خود آن یک شناخت بی‌معیار است (مطهری، ۱۳۵۸: ج ۱۳، ۴۶۸).

”عمل“ کلید اول شناخت است؛ با عمل، ما یک در از درهای شناخت را به روی خودمان باز می‌کنیم و به یک سلسله مسائل دست می‌یابیم. بعد نوبت در دوم می‌رسد، در دوم را باید با کلید دیگری باز کنیم. با کلید دوم شناخت، به شناخت بالاتر می‌رسیم؛ عمل (حواس) کلید شناخت سطحی ابتدایی است، یعنی کلید جمع‌آوری موادّ اولی شناخت در ذهن است. شناخت سطحی و شناخت منطقی دو مرحله اساسی از شناخت هستند. کلید دوم، آن است که قرآن از آن به «فؤاد» و فیلسوفان از آن به «عقل» تعبیر می‌کنند. ولی اشتباه این است که وقتی می‌گویند «عمل کلید شناخت است» عمل را منحصر به «عمل عینی» می‌کنند که همان مشاهده و بررسی باشد. نه، عمل عینی (مشاهده و بررسی) کلید اول شناخت است؛ عمل دوم - که اگر اسمش را عمل بگذاریم مانعی ندارد - یک نوع عمل ذهنی است که مرحله دوم شناخت یعنی مرحله منطقی شناخت را با آن انجام می‌دهیم (مطهری، ۱۳۵۸: ج ۱۳، ۴۹۰). می‌توان مقوله‌ی حقیقت را «دانایی» یا «دریافت واقعیت جهان» نیز نامید. (مطهری، ۱۳۹۲: ۷۴).

بنیان‌های معرفت شناختی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

امکان معرفت

اهتمام به مسأله‌ی شناخت زمینه‌ی تدوین منطق و فراگیری آن قبل از فلسفه و کلام را فراهم کرده است. منطق بر این امر استوار است که واقعیتی وجود دارد و شناخت آن ممکن است. به منظور پرهیز از خطا میزان عادلّی به نام منطق لازم خواهد بود. شناخت از مفاهیم بدیهی و غیر قابل تعریف است. ما همه چیز را به علم می‌

شناسیم پس تعریف علم به علم یا علم را به غیر علم دور مصرّح خواهد بود. پس آنچه در تعریف شناخت و یا علم گفته می‌شود تعریف حقیقی نبوده بلکه تعریف تنبیهی است. از جمله تعریف لفظی که برای شناخت ذکر می‌شود این است که شناخت عبارت است از آگاهی به واقعیت و یا راه پیدا کردن به واقعیت؛ ارکان معرفت که تحقق معرفت مستلزم تحقق آنهاست و تحقق معرفت متوقف بر آن امور است معلوم، عالم و علم است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۸۸-۲۱). گرچه عقل، مصباح شریعت و کاشف از احکام واقعی دین است ولی می‌داند که ادراک ذات و صفات خدا منطقه ممنوعه است، هیچ مُدرکی به آنجا دسترسی ندارد. صفات حق تعالی عین ذات اوست و همان طور که خداوند در مقام ذات ظاهرش عین باطن است پس اگر باطن ذات ادراک نشد ظاهر او نیز ادراک نمی‌شود پس هیچ فهمی از آن حاصل نمی‌شود. از این رو خداوند فرمود: «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» (آل عمران: ۲۸). از این دو منطقه‌ی ممنوعه که بگذریم آنچه برای عقل باقی می‌ماند امکان ادراک فیض خداست که وجه الله است. خداوند نه در مقام ذات و نه در مقام صفات ذات، بلکه در مقام ظهور که از آن به فیض مطلق و وجه خدا یاد می‌شود با اشیاء مرتبط است. یکی دیگر از محدودیت‌های ادراکی عقل، به مقوله‌ی جزئیات دینی مربوط می‌شود. عقل خود می‌داند که در جزئیات مجاز به دخالت نیست و تنها در زمینه‌هایی کلی در حریم دین شناسی راه دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۹-۵۶). معرفت شناسی عهده دار بستن اصل هماهنگی عقل برهانی (تجربی و تجربیدی) و نقل معتبر است. عقل برهانی در حوزه‌ی معرفت دینی قرار دارد و همانند نقل معتبر کاشف حکم خداست بدون آنکه خود حاکم باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۹۹). آیت الله جوادی آملی معتقد است: جهل در مقابل عقل است نه علم، زیرا جهل با علم جمع می‌شود (مانند عالم فاسق)؛ لیکن با عقل جمع نمی‌شود. هدف تعلیمات دینی، عاقل شدن انسان است و علم، سر پل رسیدن به عقل است (جوادی

آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۱، ۵۱۵-۵۱۴). جاهلیت در برابر عقلانیت است. هوا، چیزی جز جهل علمی و جهالت عملی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۲۲، ۶۲۲). یکی از بارزترین منافع علم، این است که علم نردبان عقل شود و عالم عاقل گردد. علامت مستقیم بی‌عقلی خدا فراموشی است؛ چنان‌که به یاد خداوند بودن علامت عقل و خردورزی است. عاقل که به یاد خداست همواره مراقب نفس خویش است و هرگز آن را فراموش نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۱۴۹-۱۴۸). آیت الله جوادی آملی در ذیل آیه ۲۶۹ سوره بقره ۱۹ چنین بیان داشته است: (خدا) دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است. و جز خردمندان، (این حقایق را درک نمی‌کنند، و) متذکر نمی‌گردند»، چنین بیان داشته‌اند که: حکمت، تفضل و عطا و پاداش خداوند به انفاق‌کنندگان راستین است که براساس مشیّت حکیمانه‌اش به آنان عطا می‌کند. حکمت، انسان را از آفت‌های علمی و عملی حفظ می‌کند و خودش خیر کثیر است، زیرا بقای ابدی دارد؛ حکمت، بهره عاقل متذکر است، چون حکمت درجه کامل عقل است و این حقیقت را خردمندان می‌یابند و به یاد می‌آورند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱۲، ۴۲۷).

انواع معرفت

قرآن کریم یک سلسله از علوم را به عنوان میزبان و صاحب اصلی جان انسان می‌داند و دسته‌ی دیگر را که از عوارض بشری بوده و سابقه و لاحق‌هی عدم داشته و دارند، مهمان نفس انسان می‌شمارد و از راه اکتساب و تحصیل بدست می‌آیند. و در پایان عمر نیز ممکن است آن‌ها را از دست بدهد، مگر آنکه در پرتو این با علوم میزبان و هماهنگی با آن، سبقه میزبانی یافته و از گزند زوال مصون بماند. علمی که با انسان، زاده می‌شود و به همراه او رحلت می‌کند، مربوط به خداشناسی، آشنایی با

اسمای حسنی حق، حدود کلی وحی و نبوت و راه‌های اصلی رسالت و شریعت و غیره است که از نظر قرآن، علوم فطری است و از شمار آن‌ها می‌توان گرایش به فضیلت و پرهیز از رذیلت را نام برد. خدای سبحان ارواح تمام بشر را با فطرت توحیدی آفریده است و آن نحوه‌ی خلقت را تبدیل ناپذیر، معرفی می‌کند ۲۰. در بخش دیگری از قرآن کریم نیز می‌فرماید ۲۱، یعنی خداوند، روح انسان را تسویه کرد و تسویه‌ی روح به این است که تباهی و تقوای جان آدمی را به او آموخت و مرحله‌ی «نفس مُلَهَمَه» را محقق فرمود. پس دانش‌هایی چون خداشناسی و شناخت اصول ارزشی در نهاد هر کس تعبیه و به همراه جان او آفریده شده است. قرآن درباره علمی که از عوارض روح آدمی است و مهمان نفس بشر است می‌فرماید ۲۲. قرآن درباره‌ی لاحق و سرانجام این علوم بشری نیز می‌فرماید ۲۳: یعنی برخی از انسان‌ها که به کهنسالی می‌رسند هر آنچه را خوانده و دانسته اند از یاد می‌برند. پس دو دسته آیات در زمینه علم و جهل انسان، وجود دارد: یک دسته آیاتی که می‌گوید بشر به همراه سرمایه‌های علمی آفریده شده است و یک دسته آیات، بشر را در حال آفریده شدن جاهل می‌داند که به تدریج در طول عمر خود از جهل به سوی علم، حرکت می‌کند. مضمون دسته‌ی اول، ناظر بر علوم و معارف الهی و اصول ارزشی نظیر خداشناسی، معادشناسی و ... است. دسته‌ی دوم درباره دانش‌هایی چون علوم تجربی، ریاضی و ... است که محصول کاوش‌های بشری و مهمان روح آدمی بوده. آنچه تاکنون در تنويع علم و توضیح اقسام دانش بازگو شد به چهار قسم می‌انجامد که اقسام آنها تداخل‌پذیر است، زیرا علم از یک جهت به علم میزبان و علم مهمان و از لحاظ دیگر به علم قابل تحصیل و علم غیرقابل تحصیل قسمت می‌شود. تأثیر وحی الهی نسبت به درجات متفاوت دانش، متفاوت است. قسمت مهم تأثیر وحی در اثاره‌ی دفائن عقلی و سرمایه‌های درونی و شکوفا نمودن گنجینه‌های میزبان است (جوادی آملی، ۱۳۹۳)

۱۵۸-۱۵۳). در ساحت گسترده علم شناخت خدای سبحان و اسمای حسنی و صفات علیای او جزو علوم حقیقی و اصلی است و هر دانشی که در این راه، بشر را یاری و تا حریم شناخت حق، او را همراهی کند، نسبت به معرفت خدا و شناخت اسمای حسنای الهی، علم ابزاری و آنی به شمار می‌آید. تمام دانش‌ها ابزار معرفت حق و شناخت اسمای حسنای الهی است و تنها علم اصلی همان است که معلوم او تنها اصیل محض یعنی خدای سبحان است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۲۳). حصول علم گاهی بعد از تحقق استعداد به وسیله کوشش متعلم است و زمانی بدون رنج وی، بلکه ابتدائاً به افاضه الهی است. قسم اول دارای افراد متعددی است که برخی از آن‌ها عبارت است از برهان، قرآن و عرفان و همچنین کوشش در یادگیری معارف دینی از راه تهذیب و تزکیه روح که سلسله عرفان است، همه این امور از مصادیق علم کسبی است نه موهبتی و لدنی. اما قسم دوم، که از آن به علم وَهَبی و لدنی یاد می‌شود، آن است که به هیچ‌یک از راه‌های یاد شده مشروط نباشد، بدون رنج حاصل می‌شود. معرفت لدنی بدون کسب است و در صدد فهم مراد متکلم از خود اوست نه از کلام او (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱۲، ۶۳۶-۶۳۳).

ابزارهای معرفت

قرآن کریم در مواردی به برخی از ابزارهای شناخت اشاره کرده است از جمله آیه کریمه ۳۶ سوره اسراء ۲۴. سمع و بصر دو نمونه از ابزار شناخت و از مجاری اولیّه‌ی ادراک آدمی است اختصاص به ذکر این دو در آیه از جهت وسعت آگاهی این دو حس از محسوسات نسبت به دیگر حواس است و اما فؤاد همان جان و حقیقت انسان است و مرکز تصدیق و تشخیص حق و باطل است همچنین در این خصوص می‌توان به آیه ۷۸ سوره نحل اشاره نمود. آن کسی که صاحب‌دل نیست از طریق القای سمع (آیه

۳۷سوره ق (۲۵) می‌تواند از تذکره الهی بهره‌بردار و القای سمع غیر از «استماع» است؛ زیرا استماع نظیر مطالعه و نظر است که با درس و بحث حاصل می‌شود اما القای سمع گوش سپردن به سخن صاحب‌دل و پذیرفتن و امتثال کردن است. تقسیم ابزار معرفت مربوط به قوای ادراکی انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۱۷-۲۱۶). قوای ادراکی انسان و ابزارهای معرفت او در یک تقسیم کلی عبارتند از: حس، خیال، وهم، عقل، قلب (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۹۷). جوادی آملی بر آن است: ابزارهای مختلف موجب حصول راه‌های متفاوت شناخت می‌شود. الف) راه بیرونی معرفت ب) تزکیه نفس و راه عقل ج) راه حس و عدم استقلال آن. الف) راه بیرونی معرفت: راهی که توسط قلب طی می‌شود اگر منجر به شهود حقایقی کلی شود که انبیای عظام و ائمه معصومین علیهم‌السلام شاهد آن هستند هیچ احتمال خطا در یافته‌های آن نخواهد رفت. نشئه‌ی مخلصین نشئه‌ی حق ناب است زیرا شیطان را در آن نشئه راهی نیست (طبق آیات ۳۹-۴۰ سوره حجر ۲۶).

نشئه‌ی عقل و مشاهداتی که مربوط به عقل محض است از تصرف شیطان خارج است. راه بیرونی معرفت در واقع همان راه درونی معصومین است که نتیجه شهود و کشف قلبی آنهاست. ب) تزکیه نفس و راه عقل: عقل به آنچه از طریق مشاهده قلبی حاصل شده کمک می‌کند. برهان عقلی برای مشاهدات سالکان طریق کشف همانند منطبق برای اهل فلسفه علم آلی است. بدین ترتیب ارتباط و پیوند راه بیرونی معرفت که همان راه وحی و الهام انبیاء و ائمه معصومین (علیهم افضل صلوات المصلین) است با دو راه درونی معرفت که راه عقل و راه تهذیب نفس است و نیز ارتباط و پیوند این دو راه درونی شناخت با یکدیگر مشخص می‌شود. ج) راه حس و عدم استقلال آن: راه حس راه مستقلی نبوده و هیچ‌گاه به تنهایی ارزش علمی ندارد، آنچه به حس ارزش می‌دهد همان شناخت عقلی است. تجربه حس تنها راه معرفت نیست بلکه راه

عقلی، سلوک قلبی نیز طریق معرفت یقینی است و با آن راه‌ها می‌توان به یقین رسید.
(جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۱۵-۳۰۹).

راه‌های معرفت

در قرآن کریم از راه‌های مختلفی جهت شناسایی حقیقت یاد شده است. از جمله آیاتی نظیر آیه ۸ سوره حج. تفصیل این آیه شریفه در مورد راه‌های شناخت نشانه آن است که چهار راه برای شناخت وجود دارد: ۱- راه حس (این راه برای همگان باز است) ۲- راه عقل (خواص توان پیمودن آن را دارند) ۳- راه تهذیب و تزکیه (این راه برای عارفان گشاده است) ۴- راه کتاب منیر و راه وحی (این راه مختص به انبیای الهی است). بین راه سوم و چهارم تفاوت جوهری وجود ندارد جز آنکه راه چهارم با عصمت همراه بود و از آسیب سهو، نسیان و خطا و ... مصون است بر خلاف راه عارفان که گرفتار هر دو محذور است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۱۶-۲۱۵). آیت الله جوادی آملی در ارتباط با آیه ۲۸۲ سوره بقره ۲۷، چنین بیان داشته اند که: تقوا بدون انجام فرایض و ترک مناهی حاصل نخواهد شد و چنین کاری بدون علم به احکام ممکن نیست و علم به آن‌ها یا اجتهادی است یا تقلیدی، بنابراین هیچ مجالی برای توهم حصول تقوا بدون علم نخواهد بود. اگر با تقوا باشید، خدا راه خروج از بن‌بست و شناخت حق از باطل را به شما می‌آموزد: (انفال: ۲۹) ۲۸ (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱۲، ۶۳۸-۶۳۳).

مراحل معرفت

از نظر جوادی آملی، شناخت با ابزارها و راه‌هایی که دارد، دارای مراحل و مراتبی است. مراحل و مراتب شناخت بر اساس مبانی مختلفی که در مورد شناخت وجود

دارد متفاوت و متغایر است. آنها که معرفت را در محور حس و تجربه معتبر می‌دانند برای معرفت مراحل را ذکر می‌کنند. ۱- مشاهده؛ ۲- فرض‌های مختلفی درباره اشیاء مشاهده شده؛ ۳- بازگشت مجدد به طبیعت و آزمون فرضیه؛ ۴- بازگشت مجدد به ذهن. اگر در مرحله سوم فرضیه با آزمون مطابقت داشته باشد، آنچه که در مرحله چهارم به دست می‌آید به عنوان قانون قطعی یا موقت باقی می‌ماند، همگی این مراحل چهارگانه در جهت سیر افقی است. ذهن در تردد این عده تفاوتی با طبیعت خارجی ندارد، آنها روان و جان آدمیان، عواطف و احساسات آنان را همانند دیگر اشیای طبیعی از طریق همان مراحل چهارگانه بررسی می‌کنند. سیر افقی در صورتی می‌تواند به سیر طولی منجر شود که در مرحله دوم از مراحل چهارگانه مذکور ثابت شود کار ذهن به هیچ‌وجه کاری محسوس و مادی نبوده بلکه عقلی است و این همان امری است که در منطق با فرق گذاردن میان قضایای شخصی و قضایای علمی اثبات می‌شود. کسی که دارای شناخت شهودی است در نگاه درونی خود حقایق را می‌بیند و با گوش نهانی خود کلماتی را می‌شنود که دیگران از دیدن و شنیدن آن محروم هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۳۲-۳۲۱).

معیار صدق معرفت

نفس الامر، معیار ثبوتی معرفت است. آخرین و بهترین نظریه در تبیین معیار ثبوتی صحت و سقم شناخت چیزی است که هم مبتنی بر مجرد اصل اندیشه بوده و هم مبنی بر توسعه جهان هستی و تعمیم آن نسبت به عالم طبع و مثال و عقل باشد و آن عبارت از این است که اندیشه، مطابق با نفس الامر باشد. منظور از نفس الامر این است که شیء در حد ذات خود با قطع نظر از هر عارض و وصفی و با صرف نظر از تحقق آن در ذهن اندیشمند یا در خارج، دارای حقیقت و واقعیت معینی است که هیچ‌گونه

دگرگونی در آن راه ندارد. منطق، معیار اثباتی صواب و خطای معرفت است. معیار اثباتی صواب و خطای معرفت یعنی با چه وسیله می‌توان فهمید فلان شناخت درست یا خطاست. راه تشخیص حق و باطل برای تمام تئوری‌های یاد شده قیاس عقلی است؛ زیرا بنا بر مبنای ابزار انگاری علم و سلب حیثیت کشف واقع از آن، دانشی حق است که در هنگام عمل نافع باشد سپس اندیشه خاصی که مورد آزمون عملی قرار گرفته اگر سودمند بود می‌فهمیم حق و گرنه باطل است و راه منطقی این است که گفته شود: فلان اندیشه در آزمون عملی سودمند بود و هر اندیشه‌ای که در آزمون عملی سودمند باشد حق است پس فلان اندیشه حق است. از نظر ایشان، بنا بر مبنای تصویب و اینکه واقع همان است که مورد توافق اندیشوران عصر باشد تنها راه شناخت صحت و سقم یک اندیشه، قیاس عقلی است؛ زیرا چنین استدلال می‌شود که فلان اندیشه مطابق با رأی مورد توافق دانشمندان عصر است و هر اندیشه‌ای که مطابق با رأی مورد توافق دانشمندان عصر باشد حق است پس فلان اندیش حق است. نیز بنا بر مبنای تجربه‌ی عملی و این که معیار حق بودن هر اندیشه آن است که در تجربه‌ی عملی موفق باشد، گریزی از کاربرد قیاس عقلی نیست، چون دین تئوری هم در مقام اثبات فقط با روش قیاس عقلی قابل تشخیص است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۰۶).

بررسی مقایسه‌ای و تحلیل بنیان‌های معرفت‌شناختی شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی

آنچه از مقایسه آراء و نظرات آیت‌الله مطهری و آیت‌الله جوادی آملی دریافت می‌شود این است که، اختلاف مبنایی در بین نظرات این دو صاحب نظر وجود ندارد بلکه در بسیاری از مباحث دارای اشتراک نظر می‌باشند. هر دو اندیشمند در زمینه "

امکان کسب معرفت " دارای نظرات مشابه بوده و قائل به امکان کسب معرفت برای انسان می‌باشند و نیز در زمینه " معیار صدق معرفت "، آیت الله مطهری حقیقی بودن و مطابق با واقع بودن ادراکات انسان را ملاک قرار داده اند همچنین در این خصوص ایشان به طور مفصل فرق «ملاک شناخت» و «معیار شناخت» را نیز شرح داده‌اند، و بین این دو تمایز قائل شده اند. آیت الله جوادی آملی، نیز مطابقت با نفس الامر و معیار اثباتی صحت و سقم شناخت را منطبق دانسته‌اند و راه تشخیص حق و باطل اندیشه، را قیاس عقلی بیان نموده‌اند.

از نظر آیت الله مطهری " منابع شناخت " عبارت‌اند از: طبیعت، عقل، قلب، تاریخ و فطرت اما از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، منابع کسب معرفت عبارت است از حس، عقل، تزکیه، کتاب منیر و وحی؛ در خصوص منابع معرفت نیز، تشابهاتی بین دو دیدگاه مشهود است از جمله اینکه هر دو صاحب نظر منبع عقل را قبول دارند و همچنین منظور از طبیعت و قلب از دیدگاه آیت الله مطهری بعنوان منبع معرفت را به ترتیب می‌توان همان منبع حس و تزکیه از نظر آیت الله جوادی آملی تلقی نمود. از طرفی دیگر آیت الله مطهری منابع دیگری نیز برای معرفت بیان نمودند و آن تاریخ و فطرت است.

ابزارهای معرفت " که موجب حصول راه‌های معرفت می‌شوند از دیدگاه آیت الله مطهری عبارت‌اند از: حس، قیاس و برهان (استدلال منطقی و استدلال عقلی)، تزکیه نفس اما از دیدگاه آیت الله جوادی آملی عبارت‌اند از: حس، خیال، وهم، عقل و قلب است. در بحث ابزارهای کسب معرفت هر دو صاحب نظر بر ابزار حس و عقل و قلب اتفاق نظر دارند، با این تفاوت که آیت الله مطهری بجای عقل و قلب به ترتیب از قیاس و برهان (استدلال منطقی و استدلال عقلی) که نوعی عمل هستند که توسط ذهن انسان انجام می‌شوند) و تزکیه نفس نام برده‌اند. همچنین آیت الله جوادی آملی خیال را نیز

ابزار معرفت معرفی نموده‌اند.

همچنین «انواع معرفت» از دیدگاه آیت الله مطهری عبارت است از: شناخت حصولی و حضوری، شناخت اجمالی و تفصیلی، شناخت حسی، شناخت علمی و تصورات و تصدیقات اما انواع معرفت از منظر آیت الله جوادی آملی مشتمل بر علوم میزبان و علوم مهمان؛ علوم غیر قابل تحصیل و علوم قابل تحصیل است. در بخش انواع معرفت هر دو صاحب نظر به نوعی به علم حصولی و حضوری اشاره نمودند، البته آیت الله جوادی آملی در این خصوص از اصطلاحاتی نظیر علوم قابل تحصیل یا کسبی و علوم غیر قابل تحصیل یا موهبتی یا لدنی نام برده‌اند. دسته بندی علوم میزبان (علوم حقیقی یا علوم اصالی) و علوم مهمان (علوم ابزاری یا علوم آئی) نیز از دیدگاه آیت الله جوادی آملی مطرح شده است. همچنین معرفت اجمالی و تفصیلی، معرفت حسی، معرفت علمی و تصورات و تصدیقات را نیز آیت الله مطهری بیان نموده‌اند.

در نهایت «مراتب شناخت» از منظر آیت الله مطهری شامل مرتبه شناخت حسی (شناخت سطحی؛ که نوعی عمل عینی است)، شناخت خیالی و شناخت تعقلی (شناخت منطقی؛ که نوعی عمل ذهنی است) است اما مراحل شناخت از نظر آیت الله جوادی آملی عبارت‌اند از:

۱. مشاهده؛ ۲. فرض‌های مختلفی درباره اشیاء مشاهده شده؛ ۳. بازگشت مجدد به طبیعت و آزمون فرضیه؛ ۴. بازگشت مجدد به ذهن است.

آیت الله مطهری قائل به مراتبی برای معرفت بوده‌اند و آیت الله جوادی آملی از مراحل معرفت بحث نمودند ولی با تأمل بیشتر در آثار این دو اندیشمند بزرگ در می‌یابیم که در اصل مقصود هر دو صاحب نظر از مراتب و مراحل یکسان است.

بنیان‌های معرفت‌شناختی	آیت الله مطهری	آیت الله جوادی آملی
امکان معرفت	امکان کسب معرفت برای انسان وجود دارد	امکان کسب معرفت برای انسان وجود دارد
انواع معرفت	شناخت حصولی و حضوری، شناخت اجمالی و تفصیلی، شناخت حسی، شناخت علمی، تصورات و تصدیقات	علوم میزبان و علوم مهمان، علوم غیر قابل تحصیل و علوم قابل تحصیل (موهبتی یا لدنی و کسبی)
ابزارهای معرفت	حس، قیاس و برهان (استدلال منطقی و استدلال عقلی)، ترکیه نفس	حس، خیال، وهم، عقل، قلب
منابع معرفت	طبیعت، عقل، قلب، تاریخ، فطرت	حس، عقل، ترکیه، کتاب منیر، وحی
مراتب و مراحل معرفت	مرتبه ی حس (شناخت سطحی)، مرتبه ی خیال، مرتبه ی تعقل (شناخت منطقی)	۱- مشاهده، ۲- فرض‌های مختلفی درباره اشیا مشاهده شده، ۳- بازگشت مجدد به طبیعت و آزمون فرضیه، ۴- بازگشت مجدد به ذهن.
معیار صدق معرفت	حقیقی بودن و مطابق با واقع بودن ادراکات انسان	نفس الامر، معیار ثبوتی معرفت است.

نتیجه گیری

یکی از اصلی ترین مفاهیم در فرهنگ اسلامی مفهوم علم و معرفت است. بررسی مسائل مربوط به بحث معرفت شناسی اسلامی برای اسلامی سازی علوم انسانی در برنامه درسی نظام آموزش کشور حائز اهمیت است. نتایجی که از پژوهش حاضر بدست آمده است:

نخست اینکه از منظر این دو صاحب نظر فلسفه اسلامی امکان معرفت وجود دارد و بر این اساس هر کدام از صاحب نظران فلسفه اسلامی انواعی برای معرفت قائل هستند، همچنین این نکته نیز قابل ذکر می باشد که بین امکان، انواع، منابع و ابزارهای کسب معرفت نسبتی برقرار است، بدین گونه که وجود امکان معرفت دلیل و برهانی محکم برای وجود انواع، منابع، ابزار معرفت می باشد و بعد از اینکه امکان معرفت از منظر صاحب نظران تأیید و تصدیق شد می توانیم در خصوص سایر ابعاد معرفت نیز کاوش نماییم و آنها را برشمردیم.

با توجه به این بنیانهای معرفت شناختی مستخرج از این دو دیدگاه باید در عرصه برنامه درسی تحولاتی را در نظر گرفت از جمله: باید کتابها و محتواهای آموزشی متناسب با منابع و انواع معرفت تنظیم گردد. به علوم فطری و حقیقی و اصالی در طراحی برنامه درسی بیش از پیش اهمیت داده شود و زمینه پرورش فکری و روحی متریبان را فراهم آورد.

همچنین فرایند یاددهی - یادگیری باید با توجه به ابزارها و راههای معرفت و منابع معرفت صحیح هدایت شود. معلمان و اولیاء باید سطح شناخت خود را ارتقا داده و سعی در غنی بخشیدن به معرفت متریبان خویش نمایند همچنین از دیگر مواردی که لازم است لحاظ شود، لزوم استعدادیابی دانش آموزان و جهت دهی به آنها برای

رسیدن به کمال معرفت صحیح است. همچنین معرفی الگوهای عملی و اخلاقی که از راه تزکیه و تهذیب نفس مراتب عالی معرفت را طی نموده‌اند و تشویق متریبان به پیمودن مسیر معرفت از بهترین و درست‌ترین راه ممکن و از دیگر اقداماتی که براساس این بنیان‌های معرفت شناختی می‌توان اتخاذ نمود، ارج نهادن به مقام عالم و معلم و تبیین و تشریح اهمیت و لزوم فراگیری علم و دانش متقن و مدلل و تأکید بر اهمیت کسب معارف صادق و نافع است.

پی‌نوشت

1. Comparative study
2. G. Beredy
3. Description
4. Interperation
5. Juxtaposition
6. Comparison

۷. «أَفَرَأَى بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * أَفَرَأَى أَفَرَأَى وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق: ۵-۱)

۸. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴)

۹. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ» (فاطر: ۲۷)

۱۰. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره:

(۳۱)

۱۱. «قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعْطَى الْآيَاتِ وَالتَّذْرَعْنَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (يونس: ۱۰۱)

۱۲. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸)

۱۳. طبق آیه ۲۹ سوره انفال؛ آیه ۱۷ سوره محمد

۱۴. طبق آیه ۱۱ سوره انعام: «قُلِ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام: ۱۱)

۱۵. «قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (انبیاء: ۵۶)

۱۶. «قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ

أَسْلَمَ وَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۱۴)

۱۷. «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» (انفطار: ۱)

۱۸. «السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً» (مزمل: ۱۸)

۱۹. «يُوقِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَما يَدَّكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»

(بقره: ۲۶۹)

۲۰. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ

لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)

۲۱. «وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۷-۸)

۲۲. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ

تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸)

۲۳. «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَقَّأَكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْضِ الْعُمُرِ لَكِنِ لا يَعْلَمُ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

قَدِيرٌ» (نحل: ۷۰)

۲۴. «وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْئُلاً» (اسراء: ۳۶)

۲۵. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷)

۲۶. «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (حجر:

۳۹-۴۰)

۲۷. «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۸۲)

۲۸. «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹)

منابع

۱. قرآن کریم.
 ۲. آقازاده، احمد، (۱۳۸۱ش)، روش شناسی و تاریخ تحول دانش آموزش و پرورش تطبیقی و بین الملل. تهران، نسل نیکان،
 ۳. بهشتی، سعید، ملکی، حسن، ویسی، غلامرضا، (۱۳۹۲ش)، سیاست های حاکم بر اهداف آموزشی در معرفت شناسی استاد مطهری و کاربرت آن در نظام جمهوری اسلامی ایران، مجله پژوهش های سیاست اسلامی، سال اول، شماره سوم.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷ش)، معرفت شناسی در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
 ۵. _____، (۱۳۹۱ش)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، مرکز نشر اسراء،
 ۶. _____، (۱۳۹۳ش)، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
 ۷. _____، تفسیر تسنیم، محقق: سعید بندعلی، (۱۳۸۷ش)، ج ۱۱، ج ۲، قم، نشر اسراء.
 ۸. _____، تفسیر تسنیم، محقق: محمدحسین الهی زاده، (۱۳۸۸ش)، ج ۱۲، ج ۲، قم، نشر اسراء،
 ۹. _____، تفسیر تسنیم، محقق: احمد قدسی، (۱۳۸۹ش)، ج ۴، ج ۶، قم، نشر اسراء،
 ۱۰. _____، تفسیر تسنیم، محقق: حسین شفیعی و محمد اصفهانی، (۱۳۸۹ش)، ج ۲۲، قم، نشر اسراء،
 ۱۱. کردفیروزجایی، یارعلی، (۱۳۹۳ش)، مباحث معرفت شناختی در فلسفه اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،
 ۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ش)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)،
- عقل و دین، سال نهم، شماره شانزدهم (بهار و تابستان ۹۶) ►

۱۰۴ □ تحلیل تطبیقی بنیان‌های معرفت‌شناختی براساس دیدگاه‌های استاد مطهری و استاد جوادی آملی

۱۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹ش)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۶ و ۹ و ۱۰ و ۱۱، تهران، قم،
صدرا،

۱۴. _____، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، (۱۳۵۸ش)، ج ۱۳، تهران، قم، صدرا،

۱۵. _____، (۱۳۹۱الف)، مسئله شناخت، تهران، صدرا،

۱۶. _____، (۱۳۹۱ب)، ء، تهران، صدرا،

۱۷. (۱۳۹۲ش)، فطرت، تهران، صدرا،

۱۸. _____، (۱۳۸۷ش)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۵، تهران، قم، صدرا.